

زیخرا

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال پنجم / شماره دوم / پیاپی ۹ / پاییز - زمستان ۱۳۹۸

روش‌شناسی پژوهش در فلسفه صدرالمতألہین^۱

حسین کریمی^۲

چکیده

هر علمی که در تلاش برای حل مجهولات است با روش خاصی مسیر خود را طی می‌کند. چهار روش اصلی برای کسب معرفت وجود دارد که هر یک محدوده و قوت خود را داراست. ممکن است علمی از یک روش بهره‌بردار و ممکن است علمی دیگر از چند روش استفاده کند. چهار روش مذکور عبارت‌اند از: روش عقلی، روش نقلی، روش شهودی، روش تجربی. طبیعت موضوع علم می‌تواند تعیین‌کننده روش علم باشد. اختلاف در روش‌ها می‌تواند موجب تعدد علوم شود. هر پژوهشگری از روش یا روش‌های خاصی برای حل مسائلی استفاده می‌کند. صدرالمتألہین نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای حل مسائل فلسفی، روش خاص خودش را دارد. سؤال اصلی ما روش پژوهش در فلسفه ایشان است. ادعای صدرا استفاده از روش عقلی برای حل مسائل فلسفی است و عملکردش نیز همین را تأیید می‌کند؛ اما بسیار در مسائل فلسفی می‌بینیم از شهود همگانی نیز بهره‌برده شده است. استفاده از دیگر روش‌های پژوهش در آثار صدرالمتألہین در عرض استفاده از روش عقلی نیست؛ بلکه در جهت کمک به رشد مسائل فلسفی است. صدرا با وجود بهره‌بردن از روش‌های دیگر، مسائل خود را در نهایت به روش فلسفی ختم می‌کند و این کار یک فیلسوف است.

کلیدواژگان

روش‌شناسی، شناخت، فلسفه صدرالمتألہین، عقل، شهود.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹.

۲. دانش‌پژوه سطح ۴ فلسفه اسلامی حوزه علمیه قم، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم (hossainkarimi10@gmail.com)

مقدمه

بدیهی است که هر علمی برای حل مسائل خویش دارای روش خاصی است که متفکران در آن علم آن روش را برای حل مسائلمان مناسب دیده‌اند. اما تعمق و تفکر در همین مسئله (روش مناسب) افق‌های بازتری را مقابل روی متفکران در مسائل آن علم قرار می‌دهد. انسان تا در مسئله‌ای به نحو خاص مشغول تأمل نشود و تمام جوانب آن را در نظر نگیرد، به تأثیرات آن در مطالب مرتبطش توجه پیدا نمی‌کند. روش‌شناسی مسئله‌ای است که اخیراً بیشتر مورد تأمل و تدقیق متفکران واقع شده است. البته در میان قدما نیز می‌توان تأملاتی در این زمینه یافت؛ ولی به صورت مسئله‌ای مستقل بررسی نشده بود. امروزه روش‌شناسی علوم مختلف، خود علمی مستقل است و در جهت‌دهی به پژوهش‌های علوم مختلف نقش مهمی ایفا می‌کند.

فلسفه علمی است که متفکران ارزشمندی در آن به تعمق و دقت پرداخته‌اند و بنا به طبیعت علوم، روز به روز پیشرفت کرده و دقت‌های بیشتری در آن لحاظ شده است. از جمله کسانی که در مسیر رشد فلسفه نقش بسیار چشم‌گیری ایفا کرده، صدرالمتألهین شیرازی است. فلسفه امروز بسیار تحت تأثیر مبانی و دقت نظرهای اوست. کشف روش پژوهش او در مسائل فلسفی، می‌تواند ما را با فلسفه عمیق صدرایی بیشتر آشنا کند. در واقع یافتن اینکه فلسفی فکر کردن از دیدگاه صدرالمتألهین چیست، با چه روشی می‌توان مسائل فلسفی را به نحو صحیح حل کرد، نقش عقل، شهود، تجربه و دین در حل مسائل فلسفی کجاست، و سؤالاتی از این قبیل برای هر پژوهشگر در مسائل فلسفه اهمیت دارد.

سعی ما در این نوشتار بر این است که روش پژوهش صدرالمتألهین در حل مسائل فلسفی و جایگاه روش‌های پژوهش در فلسفه او را کشف کنیم. قطعاً خود صدرا به این مسئله توجه داشته و در مطالب خود، روش بحثش را معین کرده است. اینجا ما سعی داریم علاوه بر روشن کردن ادعای صدرا در روش پژوهش، عملکرد او را نیز بررسی کنیم و روش پژوهشش را کشف کنیم.

۲. روش‌های شناخت

انسان در تمامی علوم به دنبال کشف مجهولات خویش است؛ به عبارت دیگر به دنبال کسب دانش و پاسخی به مسئله مورد بحثش است.

چهار روش عمده برای کسب دانش و معرفت وجود دارد که به این قرار ذیل‌اند:

۲-۱. روش عقلی

در مسائلی که صرفاً عقلی است، مانند مسائل علم منطق، الهیات (فلسفه الهی)، و ریاضیات، به‌ویژه ریاضیات تحلیلی، از روش تحلیلی و عقلی برای حل مسائل استفاده می‌شود.

۲-۲. روش نقلی

در شناخت‌هایی که از طریق این روش به دست می‌آید، صرفاً از اسناد و مدارک استفاده می‌شود که باید میزان اعتبار آن اسناد و دلالتشان بررسی شود؛ مانند تاریخ. در این روش، تنها شناخت به حدوث مطلب نقل شده حاصل می‌شود. اگر امر منقول، حادثه‌ای یا کردار شخصی باشد، حدوث حادثه یا کردار او ثابت می‌شود. اگر گفتار کسی باشد، تنها حدوث گفتار او ثابت می‌شود، ولی مضمون مطلب ثابت نمی‌شود. اگر اعتبار گوینده با دلیل خاص خودش ثابت باشد، به اسناد آن دلیل، مضمون نیز ثابت می‌شود؛ وگرنه صرفاً حدوث گفتار ثابت می‌شود. پس آنچه در روش نقلی اساس است، شناخت به مطلب نقل شده است و بیش از آن، شناخت دیگری است که باید جداگانه بررسی شود.

۲-۳. روش شهودی

بعضی شناخت‌ها برای انسان از طریق علم حضوری حاصل می‌شود؛ علمی که بدون وساطت و حکایت است. انسان در این گونه از شناخت، خود معلوم را بدون واسطه و حاکی می‌بیند. شهود را می‌توان به همگانی و غیر همگانی تقسیم کرد. شهود همگانی به آن دسته از معرفت‌های شهودی گفته می‌شود که همه انسان‌ها دارند و دست کم مرتبه‌ای از آن بدون ریاضت برای همگان در دسترس است؛ برخلاف شهود غیر همگانی که به طور عادی برای همگان فراهم نیستند و دستیابی به آن به ریاضت نیاز دارد.^۱

۲-۴. روش تجربی

در علوم مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، هواشناسی و معدن‌شناسی می‌توان از روش تجربی استفاده کرد. تجربه، حاصل تکرار مشاهدات حسی، و نتیجه‌گیری کلی است. البته تجربه انواع مختلفی دارد؛ ولی وجه مشترک همه آنها روش تجربی است.

۳. مناسبت روش شناخت مسائل علم و طبیعت آنها

هر علمی از یک سلسله قضایای متناسب و مرتبط تشکیل می‌شود و حل آن قضایا و مسائل، یعنی اثبات محمولات آنها برای موضوعاتشان، کار اساسی علم است. روش حل آنها در هر مسئله‌ای به نوع آن مسئله وابسته است.^۲ بعضی مسائل را هیچ‌گاه نمی‌توان با روش تجربی یا عقلی حل کرد و در مقابل، بعضی مسائل را می‌توان با دو روش حل کرد. هر یک از شناخت‌ها محدوده و قوت خاص خودشان را دارند. مسائل علوم نیز به همین دلیل تحت

۱. حسین‌زاده، روش تحقیق و روش‌شناسی پژوهش در معرفت‌شناسی، ص ۷۴-۷۵.

۲. مصباح یزدی، درباره پژوهش، ص ۵۳.

روش خاص خودشان قرار می‌گیرند. شاید این را هم بتوان گفت که ملاک تمایز بعضی از علوم از یکدیگر، اختلاف در روش‌هایشان است؛ یعنی دو علم با مسائل مشترک ولی با دو روش متفاوت. برای مثال می‌توان خداشناسی را با دو روش نقلی و عقلی بررسی کرد و در نتیجه دو علم خداشناسی دینی و خداشناسی فلسفی شکل گیرد.^۱ البته در این مسئله ادعای کلیت نمی‌کنیم؛ ولی در پاره‌ای از علوم می‌توان چنین امری را نیز مشاهده کرد.

یقیناً اگر روش بررسی یک مسئله به درستی انتخاب نشود، هیچ‌گاه حل نخواهد شد. پس قدم اول، انتخاب صحیح روش، و به دست آوردن شناخت خوب از مسئله است. باید دید مسئله محل بحث چه اقتضایی دارد. مسئله‌ای که هیچ‌گاه با حس درک نمی‌شود، نمی‌تواند با روش تجربی حل شود. پس برای انتخاب روش تجربی باید دید آیا مسئله را می‌توان حس کرد؟ و همین‌طور سایر روش‌ها.

۴. روش شناخت مبادی تصویری و تصدیقی علم

پیش از پرداختن به طرح و حل مسائل هر علمی به یک سلسله شناخت‌های قبلی نیاز است؛ مانند «شناخت ماهیت و مفهوم موضوع»، «شناخت وجود موضوع» و «شناخت اصولی که به وسیله آنها مسائل آن علم اثبات می‌شود». این شناخت‌ها گاهی بدیهی و بی‌نیاز از تبیین و اکتساب است و گاهی نظری و محتاج بیان و اثبات‌اند. این‌گونه مطالب را مبادی علوم می‌نامند که به تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شوند.

مبادی تصویری تعریف و بیان ماهیت اشیای مورد بحث است که به صورت مقدمه در علوم مطرح می‌شوند، و مبادی تصدیقی که نیازمند به بحث داشته باشند، معمولاً در علم دیگری بررسی می‌شوند.

به نظر می‌آید توجه به این مسئله لازم است که روش شناخت در مبادی یک علم می‌تواند با روش شناخت در مسائل آن مغایر باشد. توضیح بیشتر اینکه هر علمی مبادی تصویری و تصدیقی خاصی می‌تواند داشته باشد که در خود آن علم بررسی نمی‌شوند و کار اساسی هر علم، حل مسائل آن علم است. مبادی به لحاظ رتبه بر مسائل مقدم‌اند و باید قبل از آنها حل و فصل شوند.^۲ ولی ممکن است شناخت مبادی از روش عقلی یا شهودی باشد، ولی روش شناخت به مسئله علم، تجربی باشد. برای مثال موضوع علم معرفت‌شناسی با روش شهودی شناخته می‌شود، ولی حل مسائل آن می‌تواند با روش شهودی یا عقلی باشد.

۱. همو، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۷۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۸۸.



۵. روش پژوهش در فلسفه صدرالمتألهین

سؤال اصلی ما در این نوشتار این است که روش حل مسائل فلسفی در فلسفه صدرالمتألهین چیست؟ در اینجا از دو منظر می‌توان به مسئله نگاه کرد: یکی اینکه ادعای صدرا درباره روش بحث فلسفی‌اش چیست و دیگر اینکه او در عمل از چه روشی برای حل مسائل فلسفی‌اش بهره برده است. ما این بحث را در این دو مقام پیش می‌بریم.

۵-۱. مقام اول: ادعای صدرالمتألهین درباره روش پژوهش در مسائل فلسفی

پاسخ این مسئله را باید در آثار فلسفی که ایشان از خود باقی گذاشته است، یافت. هر پژوهشگری در ابتدای پژوهش، موضوع و مسئله محل بحثش را تعریف می‌کند. تعریف می‌تواند مخاطب را با مسئله محل بحث و روش بحث از آن آشنا سازد. این امر به جامعیت تعریف و قدرت آشناسازی مخاطبش با مسئله مورد پژوهش بستگی دارد.

تعریف بر سه قسم است: تعریف به موضوع، تعریف به غایت و تعریف به روش. هر سه نوع تعریف نیز در فهم روش پژوهش می‌توانند مؤثر باشند. تعریف نوع سوم که صراحتاً به روش می‌پردازد؛ اما تعریف به موضوع و غایت نیز در فهم روش مورد نیاز، مؤثرند؛ زیرا همان طور که گفتیم، شناخت مسئله در انتخاب صحیح روش مورد نیاز، تأثیر بسیاری دارد و موضوع خارج از مسئله نیست. غایت مسئله نیز پژوهشگر را به روشی راهنمایی می‌کند که او را به غایت مطلوب برساند. تعریفی که جامع هر سه امر باشد، بهترین تعریف است. به هر حال در بررسی روش پژوهش در یک علم، بررسی تعریف علم می‌تواند راهنمای خوبی برای ما باشد.

حکما تعاریف گوناگونی از فلسفه ارائه کرده‌اند. صدرالمتألهین نیز از این قاعده خارج نبوده و برای نظام فلسفی خویش و مسائل مورد بحثش تعاریفی ذکر کرده است. عمده تعاریفی که صدرالمتألهین برای فلسفه خویش ارائه کرده است از این قرارند:

- أن الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات على ما هي عليها
والحكم بوجودها تحقيقاً بالبراهين لا أخذاً بالظن والتقليد بقدر الوسع الإنساني؛^۱

- نظم العالم نظماً عقلياً على حسب الطاقة البشرية؛^۲

- قال الحكماء في حد الفلسفة إنها التشبه بالإله بقدر الطاقة البشرية ومفاده أن من يكون علومه حقيقية وصنائه محكمة وأعماله صالحة وأخلاقه جميلة وآراؤه

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، ص ۲۰.

۲. همان.

صحيحة وفيضه على غيره متصلا يكون قربه إلى الله وتشبيهه به أكثر لأن الله سبحانه
كذلك؛^۱

- أن الفلسفة الأولى باحثة عن أحوال الموجود بما هو موجود وعن أقسامه الأولية أي
التي يمكن أن يعرض للموجود من غير أن يصير رياضيا أو طبيعيا.^۲

در تعریف اول صدرا بر روش خویش در فلسفه تصریح دارد و می گوید که باید از
برهان استفاده کرد. استفاده از برهان نیز همان روش عقلی است. توجه به این نکته در این
تعریف لازم است که صدرالمتألهین فلسفه را همان کامل شدن انسان می داند که به نظر
می آید با توجه به مبانی ایشان در مباحث اتحاد عاقل و معقول و کمال بودن علم بتوان سر
این بیان را متوجه شد. اگر علم و معرفت کمال باشد و با وجود عالم متحد باشد، در صورت
تحقق علم، استکمال انسان هم رخ داده است. پس حقیقت علم انسان و استکمال او یکی
است؛ هر چند دو معنای متفاوت اند.

در تعریف دوم که فلسفه را نظم عقلی می داند باز به عقل و روش عقلی اشاره شده است.
می توان گفت تعریف اول شامل غایت، موضوع و روش فلسفه است و جامع ترین تعریف
می باشد. استکمال نفس، غایت؛ معرفت حقائق موجودات، موضوع، و برهانی بودن، روش
فلسفه در این تعریف می باشد. البته تعریف دوم نیز هر سه را به صورت مجمل داراست.
عبارت «نظم العالم» می تواند هم موضوع و هم غایت فلسفه را مشخص کند و عبارت «نظما
عقلیا» می تواند روش بحث را مشخص کند. همان طور که خود صدرالمتألهین با عبارت «وإن
شئت قلت» تعریف دوم را بعد از تعریف اول ذکر می کند، به نظر می رسد تعریف دوم همان
تعریف اول است، اما به صورت مجمل و مختصر. بنابراین طبق تعریف اول و دوم، ادعای
صدرالمتألهین این است که روش بحث های فلسفی او برهانی و عقلی است.

اما تعریف سوم بیشتر جهت غایت فلسفه را در نظر دارد؛ گذشته از آنکه این تعریف
طبق توضیح صدرالمتألهین تعریف علم فلسفه به تنهایی نیست؛ به عبارت دیگر تشبیه به اله،
غایت برای علم به تنهایی نیست؛ بلکه عمل صالح و... نیز برای تحققش لازم است. در این
تعریف به روش و موضوع، اشاره نشده است. صدرالمتألهین در توضیح این تعریف چیزی
را که باعث تحقق این غایت می شود، بیان کرده است. ایشان علم حقیقی و عمل صالح را
موجب تحقق این غایت می داند؛ پس می توان گفت برای تحقق این غایت حکمت نظری
به معنای عام لازم است. علوم حقیقی معنایی اعم از فلسفه مصطلح (فلسفه به معنای

۱. همان، ج ۷، ص ۱۰۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۸.



اخص) دارند. واژه فلسفه در هر دو معنای عام و خاصش به کار رفته است. فلسفه در معنای عام تمام علوم حقیقی را شامل می‌شود؛ ولی در معنای خاص، تنها مجموعه مسائلی را شامل می‌شود که بخشی از علوم حقیقی می‌باشند. در نتیجه این تعریف نمی‌تواند روش بحث را برای ما معلوم کند.

تعریف چهارم تعریف به موضوع است. در این تعریف ملاک و معیار برای مباحث فلسفی ارائه شده است. اساساً هر آنچه بتواند جزو احوالات موجود بما هو موجود باشد می‌تواند مسئله فلسفی به شمار آید. پیش‌تر گفتیم طبیعت موضوع علم می‌تواند روش متناسب به خودش را معین کند؛ پس برای شناخت احوال موجود بما هو موجود روش عقلی می‌تواند کارساز باشد؛ زیرا مسائل مرتبط با این موضوع با برهان می‌تواند بررسی، و به قدر امکان حل و فصل شود.

اما روش حل مسائل مرتبط با احوال موجود منحصر در روش عقلی نیست. روش شهودی نیز می‌تواند به شناخت در این باره بیفزاید. هیچ استحالته‌ای در این مطلب نیست که شخصی بتواند با علم حضوری احوال موجود بما هو موجود را بفهمد. محصول شهود باید در ساحت علم حصولی آورده شود تا در فلسفه به کار آید؛ زیرا فلسفه دانشی حصولی است؛ ولی این علوم حصولی از ریشه شهود بر می‌آیند.^۱ البته باز باید بر این نکته تأکید کرد که لازم نیست تمام مسائل با این روش قابل حل باشد؛ بلکه اگر برخی از مسائل را نیز بتواند حل کند، این روش می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

روش نقلی، همان طور که توضیح داده شد، صرف استناد به مدارک و اسناد معتبر است. این روش نمی‌تواند مسائل فلسفی را حل کند؛ چراکه اتفاق افتادن حادثه‌ای یا صدور گفتار یا کردار از شخصی نمی‌تواند به معرفت درباره احوال موجود بما هو موجود بیفزاید. البته همان طور که قبلاً هم گفتیم، اگر گفتار کسی نقل شود که اعتبارش با دلیل متناسبش ثابت باشد، می‌تواند به معرفت در این علم هم بیفزاید؛ ولی در حقیقت اینجا دلیل اعتبار صاحب سخن است که توانسته است ما را به یک معرفت جدید برساند و نقل صرفاً واسطه‌ای برای رسیدن به آن سخن است.

اما روش تجربی هیچ تناسبی با مسائل مورد بحث ما ندارد. تجربه تنها به مقدار تجربه‌شده می‌تواند سخن یقینی بگوید؛ در حالی که احوال موجود بما هو موجود به صورت کلی و قضیه حقیقیه بررسی می‌شود و حتماً باید یقینی باشد.

نتیجه اینکه شناخت احوال موجود بما هو موجود تنها با روش عقلی و شهودی می‌تواند

۱. یزدان‌پناه، تأملاتی در فلسفه فلسفه اسلامی، ص ۱۳۰.

حاصل شود؛ افزون بر اینکه از راه منبع معتبر هم می‌تواند به دست آید؛ ولی روش تجربی در این باره دستش کوتاه است.

حال باید به این نکته توجه داشت که روش می‌تواند موجب تعدد علوم شود. اینکه موضوع یک علم می‌تواند با چند روش بررسی گردد، دلیل نمی‌شود که در علم مزبور باید تمام آن روش‌ها استفاده شوند. احوال موجود بما هو موجود را می‌توان با عقل و شهود شناخت، ولی صدرالمتألهین در ضمن تعریف اول و دوم خود ادعا کرد که روش بحث ما عقلی است. ادعای او این است که از روش شهودی در حل مسائل فلسفی استفاده نخواهد شد. گویا روش عقلی رکن فلسفی بودن و علم فلسفه است؛ به عبارت دقیق‌تر فلسفه علمی است که از احوال موجود بما هو موجود با روش عقلی بحث می‌کند.

نکته دیگری که در تعریف اول و چهارم در تبیین موضوع فلسفه وجود دارد این است که در تعریف اول شناخت به حقائق موجودات موضوع واقع شده، ولی در تعریف چهارم احوال موجود بما هو موجود موضوع واقع شده است و این دو در نگاه نخست متفاوت به نظر می‌رسند. احوال موجود بما هو موجود بخشی از حقائق است نه همه حقائق. آنچه در ادعای صدرالمتألهین روشن است این است که در فلسفه از روش عقلی باید بهره برد و مطلبی خلاف آن نگفته است و اینکه موضوع فلسفه شناخت حقائق است یا احوال موجود بما هو موجود، تا حدودی خارج از بحث ماست؛ ولی به اختصار می‌گوییم که صدرا هر دو عبارت را دارد و در اینجا ما دو راه برای تفسیر کلام ایشان داریم:

۱. تعریف اول تعریف فلسفه به معنای اعم است که شامل شناخت به تمام موجودات و حقائق می‌شود و تعریف چهارم تعریف فلسفه محل بحث ماست که معنای اخص دارد و زیرمجموعه معنای اول است؛

۲. در تعریف اول مراد از شناخت به حقائق علی ما هی علیها همان احوال موجود بما هو موجود است و لذا این دو تعریف یک چیز را بیان می‌کنند.

به نظر نگارنده، با توجه به قرائن حالی و مقالی در کتاب صدرالمتألهین، احتمال دوم بهتر، و به واقع نزدیک‌تر است؛ زیرا اولاً عبارت «بمعرفة حقائق الموجودات علی ما هی علیها» دارای قید «علی ما هی علیها» می‌باشد که می‌توان ادعا کرد همان قید بما هو موجود است. پس شناخت حقائق موجودات می‌شود همان شناخت احوال موجودات بما اینکه موجود هستند.

از طرفی صدرا در مقام تعریف علم فلسفه به معنای اعم نیست و با توجه به اینکه تعریف چهارم در ادامه همان تعاریف اول و دوم ذکر شده است، همگی بر این مطلب دلالت می‌کنند که مراد او از این تعاریف، یک علم است نه دو علم.

تا اینجا نتیجه می‌گیریم ادعای صدرالمতألہین این است که در فلسفه که از احوال موجود بما هو موجود بحث می‌کند، تنها از روش عقلی باید بهره گرفت.

۲-۵. مقام دوم: عملکرد صدرالمতألہین در حل مسائل فلسفی

بعد از بررسی ادعای صدرالمতألہین نوبت به این مطلب می‌رسد که ببینیم خود او در حل مسائل فلسفی به ادعایش پایبند بوده است یا اینکه در بعضی موارد پا را فراتر گذاشته و از دیگر روش‌های ممکن برای حل مسائل نیز استفاده کرده است. با تفحص و جست‌وجو در کتاب‌های فلسفی ایشان، استفاده از روش عقلی را به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. او در اغلب موارد، بعد از بیان کلام دیگر حکما به بررسی و نقد عقلی آنها می‌پردازد و در نهایت خود سعی در اثبات مدعا با بیان عقلی دارد. این مطلب واضح‌تر از آن است که به اثبات نیاز داشته باشد. اما استفاده از شهود و کتاب و سنت نیز در آثار فلسفی صدرا به چشم می‌خورد. در اینجا مناسب است مقدمه‌ای را ذکر کنیم.

۱-۲-۵. انحصار استفاده از روش‌های مختلف پژوهش در یک علم

استفاده از روش‌های شناخت در یک علم یا در عرض هم‌اند به نحوی که متفکر با هر کدام از روش‌ها که برایش میسر باشد به حل مسئله می‌پردازد، یا اینکه در عرض یکدیگر نیستند؛ بلکه در واقع یک روش اصلی برای حل مسائل علم اخذ شده است و روش‌های دیگر نقش‌های دیگری دارند. در صورت دوم استفاده از روش‌های دیگر شناخت در یک علم، به چند صورت می‌تواند تحقق یابد:

۱. به عنوان روش شناخت در مبادی تصویری و تصدیقی مسائل علم؛
۲. به عنوان مؤید برای نتیجه‌ای که در مسئله علم اخذ شده است؛
۳. به عنوان راهنما برای ایجاد موضوع مسئله؛
۴. به عنوان راهنما برای حل مسئله.

گاهی برای شناخت مبادی تصویری و تصدیقی یک علم باید از روش‌های دیگری بهره برد؛ چراکه لزومی در اتحاد روش مبادی و مسائل علم نیست (پیش‌تر توضیح داده شد). گاهی بر اساس اعتقاد یک متفکر و مخاطبان او به اعتبار منبعی، می‌توان از آن منبع برای تأیید نتیجه اخذ شده در مسئله استفاده کرد و این کار، اعتماد مخاطبان را به نتیجه مأخوذ برمی‌انگیزد.

در پاره‌ای از مسائل، روش‌های دیگر شناخت می‌تواند منبّه عقل انسان نسبت به موضوعی باشد؛ برای مثال کتاب و سنت می‌توانند به عنوان منبع معتبر، برای فلسفه موضوع‌ساز باشند. مسائلی از قبیل شعورمندی همه موجودات، ملائکه و حالاتشان و... به برکت متون دینی مورد

تأمل و بحث واقع شده‌اند. باید توجه داشت که این تنبیه و آگاهی دادن، مسئله را از عقلی بودن خارج نمی‌کند؛ یعنی عقل توان حل و بررسی مسئله را دارد؛ ولی برای اینکه سؤال در ذهن ایجاد شود و عقل به سمت حل آن قدم بردارد، به یک تلنگر و توجه دادن نیاز است. همچنین در حل مسئله نیز، روش‌های دیگر می‌توانند راهنما و توجه‌دهنده عقل باشند، به این صورت که یا عقل توسط روش‌های دیگر به حد وسط رهنمون می‌شود و یا اینکه آن روش‌ها به بهتر تصویر کردن مسئله برای انسان کمک می‌کنند که در این موارد نیز مسئله از عقلی بودن خارج نمی‌شود؛ بلکه روش‌های دیگر تنها نقش آگاهی‌دهنده را دارند و عقل است که راه حل مسئله را می‌پیماید.

در فلسفه‌ای که روش عقلی به عنوان روش اصلی آن قلمداد شود، استفاده از روش‌های دیگر، به این چهار صورتی که بیان شد، هیچ‌گاه مسائل را از فلسفی بودن خارج نمی‌کند؛ یعنی با حذف دیگر روش‌ها باز مسائل فلسفی به قوت خود می‌توانند باقی بمانند. مهم این است که فیلسوف بتواند آنچه را از منابع دیگر به هر دلیلی اخذ کرده است، به نحو فلسفی تثبیت کند و بعد از آن دیگر به لحاظ فلسفی استقلال می‌یابد.

حال با توجه به این مقدمه باید دید صدرالمتألهین در مواردی که از شهود و کتاب و سنت بهره برده، به یکی از این چهار نحو بوده یا اینکه در عرض عقل، از آنها برای حل مسئله استفاده کرده است.

۲-۲-۵. نقش روش‌های مختلف پژوهش در فلسفه صدرالمتألهین

در ادامه، برای نمونه، چند مورد را که صدرا از روش‌های دیگر بهره برده است، ذکر می‌کنیم:

۱. ملاصدرا می‌گوید با بررسی متون دینی به برداشت دیگری غیر از باور اطبا درباره مرگ

طبیعی رسیده است:

إِنَّا بَيْنَا فِي بَعْضِ فُصُولِ أَسْفَارِنَا عَلَّةٌ لِحُوقِ الْمَوْتِ الطَّبِيعِيِّ لِكُلِّ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ بِوَجْهِ تَحْقِيقِيٍّ غَيْرِ مَا اشْتَهَرَ فِي الْكُتُبِ الطَّبِيعِيَّةِ وَالطَّبِيبِيَّةِ، وَاسْتَنْبَطْنَا ذَلِكَ مِنْ بَعْضِ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةِ حَسْبَمَا أَلْهَمَنِي اللَّهُ، وَأَثْبَتْنَاهُ بِالْبَيَانِ الْبِرْهَانِيِّ عَلَى نَهْجِ الْحُكَمَاءِ الْإِلَهِيِّينَ، لَا بِالْبَيِّنَاتِ الَّتِي هِيَ مَسْلُكُ الْأَطْبَاءِ وَالطَّبِيعِيِّينَ.^۱

۲. اتحاد نفس با عالم عقل:

اتّحاد النفس الإنسانية بعالم العقل - كما نقل من بعض تلامذة أرسطاطاليس - وغيرهما

من مسائل شريفة نوريّة استفدناها من القرآن والحديث.^۲

۱. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۱۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۶۱.



شاید توجه به این مطلب نیز خالی از فائده نباشد که صدرا در مقدمه کتاب *اسفار* تصریح می‌کند هر آنچه را با برهان از پیش می‌دانسته یا هنوز بدان دست نیافته، با شهود مشاهده کرده است:

فاطلعت علی أسرار لم أكن أطلع عليها إلى الآن وانكشفت لي رموز لم تكن منكشفة
هذا الانكشاف من البرهان بل كل ما علمته من قبل بالبرهان عاينته مع زوائد بالشهود
والعيان من الأسرار الإلهية والحقائق الربانية والودائع اللاهوتية والخبایا الصمدانية
فاستروح العقل من أنوار الحق بكرة وعشیا وقرب بها منه.^۱

به نظر می‌رسد که صدرالمتألهین در کار فلسفی تنها از عقل و برهان بهره می‌گیرد و روش‌های دیگر را در عرض آن قرار نمی‌دهد. دلیل بر این مدعا اینکه اولاً اگر متفکری در ابتدای پژوهش خویش ادعا کرد روش خاصی را در پیش دارد تا دلیلی بر خلافش نیافته باشیم، در عملکردش نیز او را پایبند به همین روش می‌دانیم؛ ثانیاً در مواردی که صدرا از شهود یا کتاب و سنت بهره برده است، سراغ برهان نیز رفته و از مطابقت می‌توان فهمید که دیگر روش‌ها را تحت یکی از چهار عنوان مذکور برای استفاده از روش‌های دیگر به کار بسته است. یکی از مواردی که صدرا به هدفش از اینکه سراغ کتاب و سنت رفته است، تصریح می‌کند، بحث اثبات تجرد نفس است. ایشان می‌گویند در اینجا ما بعد از ذکر ادله عقلی، ادله نقلی را نیز ذکر می‌کنیم تا نشان دهیم که عقل و نقل مطابق‌اند و تعارضی ندارند:

أكثر الناس انتفاعهم بالسمعیات أكثر من العقلیات ولا یصدقون بالأشیاء إلا بمکافحة الحس
للمحسوس ولا یذعنون بالعقلیات ما لم یقترن معها انتهاء نقلها إلى محسوس فلنذكر أدلة
سمعیة لهذا المطلب حتی یعلم أن الشرع والعقل متطابقان فی هذه المسألة كما فی سائر
الحکمیات وحاشی الشریعة الحقبة الإلهیة البیضاء أن تكون أحكامها مصادمة للمعارف
الیقینیة الضروریة وتباً لفلسفة تكون قوانینها غیر مطابقة للکتاب والسنة.^۲

صدرا در بعضی موارد ادعایی مطرح کرده است که هیچ دلیل عقلی و برهانی برایش اقامه نکرده و تنها به استفاده از کتاب و سنت یا شهود اکتفا کرده است که به نظر می‌آید در این گونه موارد ایشان دیگر کار فلسفی نمی‌کند؛ بلکه به منظور اتمام بحث یا ارتباط شدید مطلب با بحث فلسفی از روش دیگری برای حل مسئله استفاده می‌کند؛ ولی این کار فلسفی نیست. استفاده از غیر روش اصلی برای حل مسئله به این مقدار کم در علوم مختلف یافت می‌شود و مضر به روش اصلی یک علم نیست.

۱. همو، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۱، ص ۸.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۰۳.

استاد فیاضی در بیان فرق میان روش‌های مشائی و اشراقی و حکمت متعالیه همین مطلب را عنوان کرده است که روش اصلی پژوهش در همگی، برهانی و عقلی است؛ اما در استفاده از روش‌های دیگر شناخت یکسان نیستند؛ حکمت متعالیه است که از شهود و کتاب و سنت برای طرح مسئله و... بهره برده است:

در فلسفه روش، برهانی است و به تعبیر دیگر، روش تعقلی است و با اینکه فلسفه نحله‌های گوناگون دارد - فلسفه مشاء، فلسفه اشراق و حکمت متعالیه - ولی همه در این جهت مشترک‌اند که برای اثبات مسائلشان به برهان متمسک می‌شوند و برای نقد دیدگاه‌های مخالفان هم به نقد براهین آنها و یا اقامه برهان علیه حرف آنها متمسک می‌شوند. اما اختلافی بین این سه نحله در منبع طرح مسئله وجود دارد: مشائی مسائلش را از عقل می‌گیرد، با تفکر عقلی و با کندوکاو عقلی به مسائل جدید فلسفی می‌رسد؛ ولی اشراقی بیشتر کارش این است که چیزهایی را که مشاهده می‌کند، برهانی نماید؛ یعنی در حقیقت پیش از آنکه تفلسف کند، مشاهده و مکاشفه و کشف حقایق توسط شهود انجام می‌شود. البته این فلسفه نیست؛ در حقیقت رسیدن به مسئله است؛ ولی وقتی می‌خواهد مسئله را اثبات کند و یا چیزی را نقد نماید، دیگر شهود نقشی ندارد؛ چنان که در حکمت متعالیه از هر دو منبع برای طرح مسئله استفاده می‌شود؛ اما بیش از این از وحی هم برای طرح مسئله استفاده می‌شود؛ ولی در این جهت که وقتی بناست مسئله‌ای که فرضیه‌اش از وحی یا از شهود گرفته شده به عنوان یک مسئله فلسفی مورد بحث قرار گیرد، در آنجا دیگر صحبت از این نیست که من چنین دیدم و یا وحی چنین آمده؛ بلکه مقام، مقام استدلال برهانی و اقامه برهان است. بنابراین روش فلسفی روشی برهانی است.^۱

تنها نکته‌ای که در پایان به نظر می‌رسد باید به آن دقت شود این است که هرچند ادعای صدرالمتهلین بر استفاده از روش عقلی و برهانی در فلسفه است، اما در عملکرد ایشان و حتی دیگر حکما استفاده از روش شهودی را می‌توان بسیار مشاهده کرد.

در مباحث فلسفی همچون مباحث وجود ذهنی، علم و نفس، استفاده از شهود همگانی بسیار شایع است. حتی می‌توان ادعا کرد بدون استفاده از این شهود نمی‌توان این مسائل را حل و فصل کرد. در آثار صدرالمتهلین نیز این مسئله به‌وفور یافت می‌شود. البته همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، هنگامی که معرفتی شهودی در علمی مورد استفاده قرار گیرد، به معرفت

۱. فیاضی، «میزگرد فلسفه‌شناسی (۸) / رابطه فلسفه و عرفان (۲)»، با حضور حجج‌الاسلام والمسلمین استاد غلام‌رضا فیاضی، سید یدالله یزدان‌پناه و دکتر محمد فنائی‌اشکوری، «معرفت فلسفی»، شماره ۹.

حصولی تبدیل می‌شود؛ زیرا علوم، مجموعه شناخت‌های حصولی‌اند که در قالب گزاره‌ها و قضایا جمع‌آوری شده‌اند.

در اینجا استاد یزدان‌پناه ادعایی دارد که در قالب نظریه شهود عقلی مطرح کرده است و احتمالاً مراد ایشان همین مطلبی باشد که عرض شد. ایشان بنا به مبنای «النفس فی وحدتها کل القوی» عقل را که یکی از قوای نفس است، در تمام مواطن نفس حاضر می‌داند و نتیجه این حضور، ادراک عقل است. پس در موطن شهود اگر عقل هم حاضر باشد، حضور ادراکی دارد. به نظر ایشان عقلی که شهود می‌کند حقایق مناسب با خود، یعنی حقایقی عقلی را درک می‌کند. از دیدگاه ایشان شهود عقلی، برخلاف شهود قلبی، همگانی است و می‌تواند در فلسفه به کار آید. برای مثال در آغاز فلسفه، واقعیت خود و در بسیاری از مباحث مربوط به نفس از همین شهود استفاده می‌شود:

در تحلیل‌های رسمی اغلب از شهود عقلی سخن نگفته‌اند؛ اما در واقع این شهود به صورت ناخودآگاه برای همه فیلسوفان حاضر است. شهود عقلی دریافت مستقیم عقل است به نحو علم حضوری. ... افزون بر عقل حصولی، عقل شهودی هم وجود دارد؛ یعنی عقل می‌تواند ادراک حضوری نیز داشته باشد. ... بر اساس قاعده فلسفی «النفس فی وحدتها کل القوی» در همان موطن حس، عقل نیز حاضر است و ادراکاتی ویژه خود دارد. ... شهود عقلی امری همگانی است ... به همین دلیل می‌توان از شهود عقلی در فلسفه استفاده کرد و همه به دلیل برخوردار بودن از آن می‌توانیم آن را به اشتراک بگذاریم. ... بسیاری از بحث‌های مربوط به نفس بر پایه شهود بنا شده‌اند و اصلاً راه دیگری به آنها نداریم. بدون بهره‌گیری از شهود، وجود قوه عاقله یا خیال را نمی‌توان تثبیت کرد.^۱

۶. نتیجه

پژوهش در علوم، روش‌های مختلفی دارد. یکی از عوامل تعیین روشی خاص در یک علم، طبیعت موضوع آن علم است. اختلاف در روش می‌تواند موجب تعدد علوم شود. روش پژوهش صدرالمتألهین در مباحث فلسفی بنا به ادعای خود او و عملکردش، روش عقلی و برهانی است؛ هرچند که در عملکرد خود از روش شهودی از نوع شهود همگانی، بهره گرفته است. روش‌های دیگر از قبیل شهود غیر همگانی و کتاب و سنت به عنوان منبع معتبر، در فلسفه صدرا جایگاه اصلی را ندارند. این روش‌ها در عرض روش عقلی قرار نگرفته‌اند و تنها به عنوان کمک‌کننده در شناخت مبادی تصوری و تصدیقی، تأیید مطلب،

۱. یزدان‌پناه، تأملاتی در فلسفه فلسفه اسلامی، ص ۱۲۸-۱۲۶.

راهنمای ایجاد موضوع مسئله و حل مسئله، مورد استفاده واقع شده‌اند. استفاده از روش عقلی و شهود همگانی، رکن فلسفی بودن مسائل است و بدون آنها مسئله فلسفی نیست؛ هرچند با دیگر روش‌ها نیز حقیقت آن کشف شود.



منابع

۱. حسین‌زاده، محمد، روش تحقیق و روش‌شناسی پژوهش در معرفت‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی و امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۶.
۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸.
۳. _____، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار، ۱۳۶۶.
۴. فیاضی، غلامرضا، «میزگرد فلسفه‌شناسی (۸) / رابطه فلسفه و عرفان (۲)»، با حضور حجج‌الاسلام والمسلمین استاد غلامرضا فیاضی، سید یدالله یزدان‌پناه و دکتر محمد فنائی‌اشکوری، معرفت فلسفی، شماره ۹، سال سوم، شماره اول، پاییز ۱۳۸۴.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۱.
۶. _____، درباره پژوهش، تحقیق و نگارش: جواد عابدینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.
۷. یزدان‌پناه، سید یدالله، تأملاتی در فلسفه فلسفه اسلامی، کتاب فردا، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۶.

